

تیرداد : شاهزاده اشکانی

تیرداد نام شاهزاده اشکانی، که در این ایام در روم به عنوان گروگان می‌زیست، ظاهراً به امید استفاده از اختلافات خانگی پارت از روم گریخت و همراه با آنتیوخوس نام دوست سیسیلی خود که یک فیلسوف کلبی بود، نزد بلاش آمد. چون بلاش او را پذیرفت کاراکالا که دنبال بهانه‌ای برای درگیری با ایران می‌گشت اعتراض و تهدید کرد. اما اشک که در داخل با مخالفت برادرش اردوان هم مواجه بود از درگیری با امپراطور خود را کنار کشید و آن هر دو را به دربار روم فرستاد (۲۱۵). مع‌هذا در نزاع با اردوان که از همان آغاز مدعی برادر بود بلاش توفیقی حاصل نکرد. با آنکه در شهرهای یونانی بابل به نام او سکه زدند و خود او در قسمتی از نواحی شرقی کشور قدرت و عنوان سلطنت را هم حفظ کرد، ماد و بابل به دست اردوان افتاد و کاراکالا هم با شناسایی او و مکاتبه‌ای که با او پیش گرفت اختلاف بین دو برادر را عمیق‌تر کرد. وی که طالب لشکرکشی به ایران بود، این بار سعی کرد تا با طرح نقشه‌ای خائنه بهانه‌ای برای درگیری با اردوان پیدا کند. پس دختر اردوان را خواستگاری کرد و جواب رد شنید. برای بهانه‌جویی درخواست خود را تجدید کرد و این بار اردوان که مقاومت در مقابل اصرار او را دور از مصلحت دید به قبول درخواست تن در داد. اما کاراکالا که قصد ازدواج نداشت و طالب دستاویزی برای حمله به پارت بود به بهانه تشریفات و به عنوان آمادگی برای بردن عروس با ساز و برگ بسیار و با سپاه انبوه عزیمت ایران کرد (۲۱۶). در ورود به محل عروسی، اردوان و سپاه وی را غافلگیر کرد و اردوی پارت را معروض غارت و کشتار وحشیانه ساخت. اردوان از معرکه گریخت و کاراکالا در دنبال غارت و کشتار در نواحی بابل، همراه غنایم و اسیران بسیار به سمت سوریه عقب‌نشینی کرد. در بین راه هم سربازان خود را به ادامه غارت و کشتار در شهرها و آبادانها تشویق یا الزام نمود. در شهر آدیابنه (حَدیب) به مقبره پادشاهان محلی هم، که آنها را شامل نفایس و ذخایر بسیار و طلای فراوان می‌پنداشت، دستبرد زد. استخوانهای مردگان را که وی آنها را متعلق به پادشاهان پارت گمان برده بود، از خاک بیرون آورد و البته طلا و جواهری را که بدان چشم دوخته بود از نبش این قبرها عاید نیافت. امپراطور دیوانه یک چند در اِیسا اوقات خود را به تفریح و شکار می‌گذرانید و ظاهراً قصد دستبرد مجدد به پارت داشت. اما در وقتی که قصد تماشا - یا غارت - معبد حران را داشت به دست سربازان خود به قتل رسید (آوریل ۲۱۷).

ماکرینوس جانشین او، که سپاه پارت را آماده انتقام‌جویی و در صدد حمله به لشکر روم دید به اردوان پیشنهاد صلح کرد. اما اشک نپذیرفت و در تعقیب دشمن تا نصیبین تاخت برد. در آنجا جنگ سختی بین فریقین روی داد و تلفات بسیار به رومیها وارد آورد. ماکرینوس برای راضی کردن اردوان به قبول قرار صلح مجبور و به پرداخت گرامتی سنگین راضی گشت (۲۱۸م). این آخرین جنگ اشکانیان با دشمن دیرینه خاندان درس خوبی به تجاوزگران غربی داد و خاطره پایداری از خدنگ پارتی در اذهان قوم باقی گذاشت. اما اردوان به استرداد نصیبین موفق نشد، چرا که در همین ایام مواجه با شورش پارس و طغیان ارتخشیرپاکان - پادشاه نوحاسته پارس که به خاندان ساسان منسوب بود - گشت. این شورش از سالها پیش (۲۱۲ح) شروع شده بود و ظاهراً موبدان پارس هم در آن همدست و با اردشیر و برادرش بابک همدستان بودند. با آنکه قبل از اقدام به درگیری با این مدعی پارتی، اردوان بر برادر خود بلاش هم غلبه نهایی یافته بود و مقارن این ایام ظاهراً شکست کاراکالا را هم در اذهان عامه جبران کرده بود، در جنگی که با اردشیر در دشت هرمزگان کرد به دست او کشته شد (۲۲۴ میلادی) و با مرگ او امپراطوری اشکانی که از مدتها پیش عمر خود

را در یک نزاع طولانی می‌گذرانید به دست اردشیر ساسانی انقراض یافت. سلسله ساسانی که به وسیله ارتخشیر در پارس بنیاد شد جای دودمان اشکان را که در پارت به وجود آمده بود گرفت و حکومتی را که اسکندر مقدونی از دست پارسیها گرفته بود ارتخشیر به آنها بازگرداند. سلسله جدید اگر هم بر خلاف ادعای خویش با خاندان شاهان قبل از اسکندر رشته پیوندی داشت، باری مثل آنها به پارس منسوب بود، و مثل آنها سازمان متمرکز و استواری که با نظام ملوک الطوایفی بعد از اسکندر تفاوت بسیار داشت به وجود آورد.

معهدا احیای ایران، در دنبال هجوم اسکندر و مقدونیان او مدیون مساعی اشکانیان بود. خدمت دیگری که این طایفه به تمدن عصر کرد آن بود که سیل هجوم طوایف وحشی نواحی شرقی را سد کرد یا متوقف نمود، و این خود برای روم و هند هم کمتر از ایران اهمیت نداشت. نظارت بر امنیت آنچه بعدها جاده ابریشم خوانده شد، ایران اشکانی را واسطه عمده‌ای در رابطه شرق و غرب ساخت، و بدین گونه منزلتی که به وسیله اتحادیه عشایر داهه در نواحی شرقی ایران به وجود آمد یک قدرت جهانی شد که از لحاظ اقتصادی، و حتی از جهت فرهنگی و هنری که لازمه این جنبه اقتصادی بود، اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت.

با توسعه دولت پارت و تبدل آن از یک حکومت کوچک محلی به یک امپراطوری بزرگ، خاندان ارشک هم از سرکردگی یک عشیره اپرنی و رهبری یک اتحادیه در طوایف داهه، در رأس یک طبقه از نجبا و اعیان جدید واقع شد و در حالی که از زندگی ساده بیابانگردی خویش جز خدنگ پهلوانی و مهارت در چابک‌سواری و شیوه جنگ و گریز رایج در نزد صحرائشینان چیزی همراه نیاورده بودمالک اراضی و مزارع وسیع و صاحب باغ و بستان و گنج و حرمسرای پرشکوه گردید. در طی زمان، خاندانهای مشابه و موافق را که در آغاز ایجاد دولت محلی با آنها به عنوان رفیق و شریک همکاری کردند، در سلسله مراتب متفاوت در فاصله‌های مختلف قرار داد و به تدریج طبقه‌ای از نجبا را که روزی تابع و دست‌نشانده و خدمتگزار این خاندان بود از سایر خاندانهای عشایر پرنی و داهه متمایز ساخت و با طبقات اعیان شهری در ولایات تابع، منسوب و خویشاوند و وابسته داشت. بدینسان از هفت خاندان که در رأس نجبای پارت واقع بودند غالباً هر یک از آنها در ولایتی از سرزمینهای تابع سلطنت محلی یافت.

منبع: ettelaat.com

[/http://history-of-world.persianblog.ir/post/125](http://history-of-world.persianblog.ir/post/125)